

از نماز لذت نمی‌بریم چرا؟

بدون رودربایستی بذارید بگم: چقدر باحال نماز می‌خونیم؟ خودمو می‌گم: خیلی کم. اصلاً تو به شبانه روز که باید هفده رکعت نماز بخونیم برای هر رکعت، به دقیقه هم وقت می‌ذاریم؟! آیا بعد از این نماز اون قدری که از شرکت در یک عروسی شاد می‌شیم و روحیه می‌گیریم یا از شرکت در یک ختم مخزون و غم‌زده می‌شیم؛ از نماز لذت می‌بریم و به قول خودمونیش آیا جو نماز مارو می‌گیره؟

من که جواب خودم اینه: نه. می‌دونید چرا؟ چون فضا سازی من درست نبوده، یعنی فضای نمازو ایجاد نمی‌کنیم و وارد نماز می‌شیم. کدومون برا نماز خوندن اون جوریه که برا عروسی تیپ می‌زنیم، تیپ زدیم؟! کدومون برای نماز خوندن اون جوریه که برا شرکت تو به مجلس عروسی ادکلن می‌زنیم، خودمونو خوشبو می‌کنیم؟

تاحالا شده بعد از نماز رنگ و بوی خدا بدیم؟ چرا برای عبادت‌امون فضا سازی نمی‌کنیم؟ به بار بیاییم اینو امتحان کنیم ببینیم چه لذت و حالی تو نماز خواهیم داشت! بیاییم برا خدا تیپ بزنیم و بریم باهاش هم‌صحبت بشیم. ببینیم کجا می‌خواهیم بریم؟

در خونه به آدم پولدار که خیلی به ثروتش احتیاج داریم این جور کر و کثیف می‌ریم یا...؟ در خونه به آدم دارای قدرت و با نفوذی که انواع اقسام پارتی‌ها رو در نهادهای مختلف داره و همه جا نفوذ داره چی؟ بابا! خدا از همه این آدمایی که فکرش رو یکنی قدرتش بیش‌تره، خدا خالق همه همین آدماست.

داری میری در خونه به همچین خدایی که در عین ثروت، زیبایی، قدرت و نهایت نفوذ، اون قدر دوستت داره که نگو و نپرس؛ می‌گه من عاشقتم. می‌گه می‌خوام هم‌نشینی باشم. می‌خوام بهترین دوست باشم. می‌گه هیچ وقت از دستت خسته نمی‌شم. می‌گه نمی‌خوام به هیچ قیمتی دوستیمون بهم بخوره. می‌گه... به همچین خدای باحالی!

تاحالا شده با به همچین دیدی بریم در خونه خدا؟ تاحالا شده برا خودمون به همچین فضایی ایجاد کنیم و نماز بخونیم؟ بیایید به بار امتحان کنید. این جور فضا سازی کنید و بعد برید برای نماز. اون وقت ببینید این نماز چقدر براتون اثرات داره.

لذتش از شیرین‌ترین لذتای عالم هم بیش‌تره. به بار امتحان کنید. شک نکنید که هر قدر بیشتر فضا سازی کنید بیشتر لذت می‌برید.

تاحالا مراسم عروسی یا ختم رفتن؟! تمام مجالس عروسی به رنگ و بوی خاص خودش رو داره: بوی میوه و شیرینی و انواع ادکلن‌های آقایون و... تو هم دیگه می‌پیچه و به بوی خاصی به مجلس می‌ده. مجلس ختم هم همین جوریه؛ وارد که می‌شی از دم در جو می‌گیرتی.

با صاحب عزا که در حال گریه است دست می‌دی، بهش تسلیت می‌گی و می‌ری می‌شینی. تا نشستی هم (اگه از این مسجدای پایین شهر و محله‌های ما باشه) اول میان چایی و میوه می‌دارن جلوت و بعدشم خرما و حلوا. بعدشم به نفر با گلاب پاش به قرآن می‌آره برات و به کمی هم گلاب می‌ریزه کف دستت و خلاصه بوی ختم می‌گیری، و اگه با به نفر که به کم تیز باشه برخورد کنی از سر و وضعت می‌فهمه که مراسم ختم بودی!

خلاصه هم در مجلس عروسی هم توی ختم از همون دم در جو گیر می‌شی. حالا من که این جوریم شماها رو نمی‌دونم! اما مسئله مهم اینه:

فضای عروسی و عزا به فضاییه که ورود به اون چند تا خصوصیت داره:

۱. رنگ و بوی فضا رو همه شرکت‌کننده‌ها اثر می‌ذاره.

۲. اثر این رنگ و بو به حدیه که به خونه‌ها هم سرایت می‌کنه.

۳. تا مدت‌ها خاطره این عروسی یا عزا و جریاناتش (چه شیرین چه تلخ) تو ذهنا می‌مونه.

۴. آدم قدر اون چیزایی رو که خدا بهش داده بیش‌تر می‌دونه. مثلاً می‌شین عروسی خودشو با اون اتفاقاتی که افتاده مقایسه می‌کنه و به به نتایج مثبت یا منفی می‌رسه.

اما چی می‌خوام بگم از این همه و راجی: می‌خوام بگم:

قرار گرفتن تو فضاهای مختلف حالات آدمی رو عوض می‌کنه. می‌دونم که قبول داری چون مخت تعطیل نیست! پس حالا که قبول داری به دقت به این نوشته‌ها دقت کن!

تاحالا چند نفر از ما برای شرکت در به مصاحبه مستقیم با خدا همون قدر که برای رفتن به به عروسی یا عزا برای خودمون فضا سازی می‌کنیم، فضا سازی کردیم؟!

فضا سازی برای نماز، برای مصاحبت با محبوبیه که به انواع زیبایی‌ها آراسته و مصفاست، طرف دیگه این داستان اینه که ما چقدر از این فضایی که درش قرار می‌گیریم اثر می‌پذیریم؟

جمعه‌ها صدرا ریخته

زمان، قیافه‌های زیادی از جمعه ساخته است. آن قدیم‌ها که هنوز خورشید آرم شاهنشاهی غروب نکرده بود و روزگار آن شیر بیچاره، تیره و تار نشده بود، کوچه‌های جمعه، باریک و سقف‌های خانه‌هایش شکسته بود!

جمعه‌ها روز دیدار «جاری‌ها» بود؛ روز نبود حرف حساب، روز تحمیل ترانه‌ای درخواستی، روز مخچه‌های مختل در لاله‌زار، روز باز شدن گره کروات، روز تماشای شوه‌های وارداتی از آنتن امریکا و ایتالیا، روز گردش در خیابان‌های کمتر از هیجده سال ممنوع، روز... جمعه سالم، جمعه آش رشته مادر بزرگ بود.

پس از انقلاب، جمعه‌های این مملکت، روزهای عجیبی شد؛ چهره عوض کرد، پاک شد؛ آن قدر که روزهای هفته از به پایان رسیدن خود بی‌زار نیستند. امروز تقویم‌ها به رنگ قرمز خود افتخار می‌کنند. روز جمعه، خیابان‌ها، سجاده لطیفی است؛ روز آشتی با خدا، روز پول‌دار شدن صندوق‌های صدقات، روز لمس ضریح آلومینیومی شهدا، روز پیاده رفتن تا جمکران، روز عقد سیاست و عبادت، روز پنبه شدن همه رشته‌های انستیتوهای تحقیقاتی غرب، روز سوختگی دماغ تنوریسن‌ها، روز... بعد از انقلاب، جمعه‌ها روز وفور علامت تعجب است.